

مقدمه

رضایتمندی، یعنی احساس خوشایندی که انسان یک وضعیت خاص پیدا می‌کند. این وضعیت می‌تواند کل زندگی یا یکی از ابعاد آن (مانند شغل، تحصیل و خانواده) باشد. در *دایرةالمعارف فلسفه و روان‌شناسی*، رضامندی به احساس خوشی برآمده از آگاهی به یک وضعیت که با ارضای تمایلات خاص پیوند خورده، تعریف شده است (عادل و همکاران، ۱۳۸۹). در این تعریف، هم ماهیت رضامندی که امری شناختی است، (واژه آگاهی) و هم رویکرد وی به رضامندی که لذت و ارضای تمایلات باشد، وارد شده است.

رضامندی، از مسائلی است که امروزه در روان‌شناسی مثبت، در مباحثی همچون شادکامی و بهزیستی روانی (SWB) درباره آن بحث می‌کنند. از مسائل مهم، نوع رویکرد روان‌شناسی به این موضوع است که دارای فراز و نشیب بوده است. بر اساس نظر یورگنسن و نفستاد (Jorgensen, 2004, p. 23) *آلان کار* و دیگر روان‌شناسان مثبت‌گرا، رویکرد نخست به زندگی خوب و همراه با احساس خشنودی و شادکامی، لذت‌گرایی بوده است. رویکرد لذت‌گرا، خشنودی و زندگی خوب را بر حسب جست‌وجوی لذت و پرهیز از درد تعریف می‌کند (کار، ۱۳۸۵، ص ۹۸). پس از جدایی روان‌شناسی از فلسفه، رویکرد لذت‌گرایی در آثار روان‌شناسان آشکارا دیده می‌شد. ویترسو (۲۰۰۹) در این زمینه، به‌ویژه به جیمز، *ثرنندایک*، وونت و فروید اشاره دارد. (Vitterso, 2009, p. 475) در نظریه فروید نیز لذت و اصل لذت جایگاه خاصی دارد.

به مرور زمان، کاستی‌های لذت‌گرایی مشخص شد و مشاهدات و مطالعات تجربی نشان داد که لذت‌گرایی نمی‌تواند شادکامی و خشنودی را به ارمغان آورد. به همین دلیل آرام آرام مخالفت‌ها با این رویکرد شکل گرفت. به‌ویژه رویکرد روان‌شناسی مثبت‌گرا در هزاره جدید بیش از آنکه بر رویکرد لذت‌گرا استوار باشد، بر پایه رویکرد سعادت‌گراست. این رویکرد نیز در آرای *ارسطو* ریشه دارد. هم در نظریه *ارسطو* و هم در دیدگاه شارحان آثار او، سعادت آدمی به آن است که او (انسان) بتواند در طی زندگی، توانایی‌های بالقوه و فضایل نهفته در خود را بالفعل کند و خود به رشد و کمال برسد. اگر آدمی در این مسیر موفق شود، به زندگی خوب دست می‌یابد (براتی، ۱۳۸۹، ص ۳۹ و ۴۰). بر اساس نظر یورگنسن و نفستاد، (سلیگمن، ۱۳۸۹، فصل اول)، *آلان کار* و دیگر روان‌شناسان مثبت‌گرا، رویکرد دوم در نگاه به زندگی خوب و احساس خرسندی و شادکامی، رویکرد سعادت‌گراست؛ یعنی همان‌گونه‌که

پایه نظری رضامندی از دیدگاه اسلام

عباس پسندیده* / محمود گلزاری** / فرید براتی‌سده***

چکیده

هدف این پژوهش، بررسی پایه نظری رضامندی از دیدگاه اسلام است. در این بررسی، از روش تحلیل محتوا و فهم روان‌شناختی متون اسلامی استفاده شده است. رویکرد نخست روان‌شناسی به رضامندی، بر پایه لذت و پرهیز از درد بوده است. سپس با آشکار شدن نقاط ضعف آن، رویکرد مبتنی بر سعادت، شناخت و فضایل درونی، جای‌گزین آن شد. یافته این بررسی نشان می‌دهد که پایه نظری رضامندی از دیدگاه اسلام، «خیرباوری» است. این، از سویی مبتنی بر این واقعیت خداشناختی است که همه امور به «تقدیر» خداوند رقم می‌خورد و همه تقدیرهای او «خیر» است؛ و از سوی دیگر، مبتنی بر این رفتار انسانی است که اگر انسان به آن واقعیت خداشناختی باور پیدا کند، به رضامندی دست خواهد یافت. نتیجه اینکه برای رسیدن به رضامندی، باید باور به خیر بودن تقدیر را به وجود آورد. کلیدواژه‌ها: رضامندی، لذت، سعادت، تقدیر، خیرباوری، خیر مقدر، خیر مؤثر.

این رویکرد بر انسان کامل و کارکرد بهینه (مطلوب) او و رشد و کمال وی در همه حیطه‌های زندگی ریشه تأکید دارد، در روان‌شناسی مثبت‌گرا نیز به زندگی نیک (خوب) به عنوان تجربه‌ها و کارکرد بهینه یا «طلب کمال با توجه به شناخت پتانسیل‌های حقیقی درونی»، عطف توجه می‌شود (Ryan & Deci, 2001, p. 141-166). آلان کار معتقد است که سنت سعادت‌گرا، خوشنودی و زندگی خوب را بر اساس دستیابی به توان بالقوه کامل فرد تعریف می‌کند (کار، ۱۳۸۵، ص ۹۸).

سلیگمن، هرچند بر نقش لذت تأکید دارد، تفسیر زندگی خوب به لذت لحظه‌ای را یک «توهم» می‌داند و معتقد است که مجموع احساسات لحظه‌ای ما برآوردی بسیار ناقص از نحوه داوری ما درباره میزان خوب یا بد بودن زندگی است (سلیگمن، ۱۳۸۹، ص ۱۵ و ۱۶). وی با اشاره به یک بررسی، از چیزی به نام «استحقاق احساسات مثبت» در برابر «راه‌های میان‌بر» نامی می‌برد و می‌گوید: مردم احساس مثبت ماشینی و بدون استحقاق را نمی‌پذیرند و مایل‌اند چیزی را که احساس می‌کنند، مستحق آن باشند. بر همین اساس تصریح می‌کند: «این باور که ما برای بهره‌مندی از شادی، لذت، شور، راحتی و شغف می‌توانیم به راه‌های میان‌بر متوسل شویم، به جای اینکه با استفاده از قابلیت‌ها و فضیلت‌های شخصی خود، استحقاق برخوردار از آنها را به دست آوریم، باعث می‌شود که گروه کثیری از مردم در اوج رفاه و ثروت، از فقدان معنویت در رنج باشند.» وی هیجان‌ات مثبتی را که حاصل ویژگی‌های خاص انسان نباشد، موجب احساس تهی بودن، فقدان اصالت و افسردگی می‌داند (همان، ص ۱۷).

داینر، امانز، لارسن و گریفین (۱۹۸۵) معتقدند که خوشنودی از زندگی، جنبه‌های شناختی - قضاوتی بهزیستی روانی است. این پژوهشگران، با اشاره به اینکه خوشنودی از زندگی به یک فرایند شناختی و قضاوتی اشاره دارد، این سازه را به نقل از سین و جانسون (۱۹۷۸) چنین تعریف می‌کنند: «سنجش کلی‌ای که فرد از کیفیت زندگی‌اش مطابق با معیارهای انتخابی‌اش به عمل می‌آورد».

پژوهش‌هایی هم که درباره happiness انجام شده‌اند، با این موضوع ارتباط دارند. به اعتقاد براتی، واژه happiness در انگلیسی را می‌توان به دو معنا به کار برد: یکی شادی است (هیجان مثبت در زمان حال)؛ و دیگری، شادکامی و سعادت‌مندی است که در این معنای اخیر، شادکامی با خوشنودی از زندگی و رضایت از آن مترادف است (براتی، ۱۳۸۹، ص ۳۹ و ۴۰). شادکامی اساساً مقوله‌ای ذهنی است (Froh, 2009, p. 455) و بر قضاوت ذهنی افراد استوار است و همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، می‌توان آن را با دو رویکرد فلسفی لذت‌گرایی و سعادت‌گرایی بررسی کرد. در رویکرد لذت‌گرا، شادکامی به معنای بیشینه کردن لذت و کمینه‌سازی درد و رنج است؛ (Froh, 2009, p. 456) درحالی‌که رویکرد سعادت‌گرا

شادکامی واقعی را عبارت می‌داند از شناسایی فضیلت‌ها و توانمندی‌های شخصی، و ایجاد آنها در خویش و سپس زندگی مطابق با این فضیلت‌ها و توانمندی‌ها (Seligman & Peterson, 2004, p. 15-18).

از مجموع آنچه گذشت، به دست می‌آید که رویکرد جدید به مسائلی همچون رضامندی، خوشنودی و شادکامی، تغییر کرده و از مبنای لذت، به مبنای شناختی و فضیلت‌محور تبدیل شده است. این نشان می‌دهد که لذت، اولاً جزء اصلی ماهیت رضامندی نیست؛ ثانیاً، تنها عنصر تعیین‌کننده، احساس خوشنودی و رضامندی نیست.

با مراجعه به منابع اسلامی (آیات و روایات) هم روشن می‌شود که در اسلام نیز «رضا» از مفاهیم مهم است که جزء بسیار مهم سعادت و شادکامی شمرده شده است (ر.ک: پسندیده، ۱۳۸۹، ص ۸۰). ترمذی در کتاب سنن خود، از رسول خدا ﷺ چنین نقل می‌کند که رضامندی، از سعادت، و نارضایی از شقاوت است (ترمذی، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۵۵، ح ۲۱۵۱؛ متقی هندی، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۸۱۴ ح ۲۱۵۳۳). همچنین رضامندی رابطه تنگاتنگی با دین و ایمان دارد. امام علی رضامندی را یکی از ارکان چهارگانه ایمان شمرده است (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۵۶، ح ۵). در روایت دیگری از رسول خدا ﷺ، یکی از ده جزء ایمان، (کراجکی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۱) و در برخی دیگر از روایات، بهترین مؤلفه ایمان، (تمیمی آمدی، ۱۳۷۳، ح ۹۲۶۲؛ لثی واسطی، ۱۳۷۶، ص ۶۷، ح ۸۴۹۲) کمال دین (تمیمی آمدی، ۱۳۷۳، ح ۶۳۵۱؛ لثی واسطی، ۱۳۷۶، ص ۴۸، ح ۵۹۰۶) و ریشه آن (تمیمی آمدی، ۱۳۷۳، ح ۱۲۵۵؛ لثی واسطی، ۱۳۷۶، ص ۴۶، ح ۱۱۶۶) دانسته شده است. از سوی دیگر روایاتی هم با جدیت و تأکید، از نارضایتی برحذر داشته‌اند و آن را با خداپرستی و پذیرش ربوبیت خداوند متعال، در تضاد می‌دانند (صدوق، ۱۴۰۴، ص ۳۷۱، ح ۱۱؛ همان، ص ۳۷۲، ح ۱۳؛ نیشابوری، بی‌تا، ص ۴۶۰). طبق برخی روایات، کسی که راضی نباشد، کفر در دین او نفوذ کرده است (تمیمی آمدی، ۱۳۷۳، ح ۸۹۶۰؛ لثی واسطی، ۱۳۷۶، ص ۴۶۳، ح ۸۴۳۰) و باید در آخرت منتظر شدیدترین عذاب‌ها باشد. استحقاق عقاب، نشانه ناشادکامی و بدبختی است.

با توجه به آنچه پیش‌تر گذشت، می‌توان گفت که بین هسته اصلی معنای روان‌شناختی رضامندی و معنای اسلامی آن، تفاوت جدی وجود ندارد. در هر حال، رضامندی یعنی احساس خرسندی و خوشنودی از زندگی که می‌تواند شامل گذشته نیز باشد؛ اما این مسئله که آنچه موجب این احساس می‌شود، لذت و راحتی است یا عوامل دیگر، مسئله‌ای است که از قلمرو ماهیت این احساس جداست.

بنابراین، گاه ممکن است شرایط عینی زندگی، سخت باشد؛ اما در همین شرایط می‌توان در چارچوب (SWB)، دارای احساس خرسندی و رضامندی بود. این مسئله را در بحث بعدی روشن‌تر خواهیم کرد؛ اما پیش از آن باید بر این نکته تأکید کرد که بین رضامندی در روان‌شناسی و فرهنگ اسلامی تفاوت‌های اساسی نیز وجود دارد. یکی از مهم‌ترین آنها سکولار بودن رضامندی در روان‌شناسی و الهی بودن آن در فرهنگ اسلامی است. در روان‌شناسی، بحث درباره رضایت از زندگی است؛ اما در فرهنگ اسلامی، رضایت از زندگی در سطحی بالاتر قرار دارد و در حقیقت، رضایت از تقدیر خدا برای زندگی است. در حقیقت، رضایت از تقدیر خداست که احساس رضایت از زندگی را به وجود می‌آورد. تفاوت دیگر، در مؤلفه‌های رضامندی است. همان‌گونه که در ادامه خواهد آمد، بخشی از مؤلفه‌های رضامندی در اسلام، مربوط به رضامندی از تکلیف است که در رضامندی روان‌شناسی وجود ندارد. بی‌تردید این مسئله، خود موضوع مستقلی است که به بررسی‌های بیشتر نیاز دارد و می‌تواند محور تحقیق پژوهشگران قرار گیرد. تفاوت سوم، در پایه نظری رضامندی اسلامی است که هرچند با رویکرد جدید روان‌شناسی هماهنگ‌تر به نظر می‌رسد، اما در نوع با آن تفاوت دارد. این مسئله، موضوع اصلی این مقاله است و در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

نکته قابل ذکر اینکه هرچند برخی می‌پندارند شادمانی و رضامندی، ضد سختی و گرفتاری است، ولی هیچ تلازمی میان این دو، نیست. در قرآن کریم آمده است: «حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا» (احقاف: ۱۵)؛ مادرش، او را با سختی حمل می‌کند» (احقاف: ۱۵). «گره» یعنی مشقت و سختی، و «گره» یعنی ناخرسندی. مادر در دوران بارداری، فرزند خود را با مشقت و سختی حمل می‌کند؛ اما با ناخرسندی نه! نباید پنداشت که پیامد قطعی سختی‌ها، ناخرسندی و نارضایتی است و شادمانی و دشواری، قابل جمع نیستند! پیامبران و اولیای الهی بیشترین سختی‌ها را در زندگی تجربه کرده‌اند؛ اما هرگز ناراضی و ناخرسند نبودند. سیدالشهدا علیه السلام با همه سختی‌ها و دشواری‌ها، راضی بود. ایشان همانند هر انسان دیگری، درد و رنج مبارزه و ضربت شمشیر و نیزه را می‌چشید؛ اما ناراضی نبود. آن حضرت در عین اینکه بر بلاها صبور بود (خوارزمی، بی‌تا، ص ۳۵۷؛ قندوزی حنفی، ۱۴۱۶ق، ص ۴۱۸)، به آنچه خدا تقدیر کرده نیز راضی بود (امین، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۵۹۳). پس می‌توان در میان مشکلات و سختی‌ها، خرسند و شادمان بود و این، پدیده شگفتی است! در مباحث بعدی، از راز این شگفتی، رمزگشایی خواهیم کرد؛ اما مهم این است که بدانیم رضایت از زندگی را با بازنگری در تفکرات و اصلاح آنها می‌توان به دست آورد. بنابراین، غمگینی و تنیدگی ناشی از

سختی‌ها، ریشه در ناآگاهی دارد. ناآگاهی، موجب نارضایتی، و نارضایتی، موجب اندوه و حزن می‌شود (پسندیده، ۱۳۷۴، ص ۲۴). پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در تبیین رابطه میان این عناصر می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ بِحُكْمِهِ وَفَضْلِهِ جَعَلَ الرُّوحَ وَالْفِرَاحَ فِي اليَقِينِ وَالرِّضَا، وَجَعَلَ الهمَّ وَالْحُزْنَ فِي الشُّكِّ وَالسَّخَطِ» (ابن‌شعبه حرانی، ۱۳۸۲، ص ۶؛ کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۵۷، ح ۲).

بنابراین، می‌توان گفت که یقین و باور، بهترین دفع‌کننده اندوه است (ابن‌شعبه حرانی، ۱۳۸۲ص ۸۳). این نشان می‌دهد که اگر شناخت صحیح و باور منطقی وجود داشته باشد، می‌تواند در همه احوال، حتی در حال سختی نیز رضامندی را به وجود آورد. اما پرسش این است که چه نوع شناخت و باوری می‌تواند چنین نتیجه‌ای داشته باشد؟ در ادامه به بررسی این مطلب خواهیم پرداخت.

با توجه به جایگاه رضامندی و انواع مختلف آن که همه زندگی را پوشش می‌دهد، مسئله این است که عامل رضامندی چیست و چه نظریه‌ای می‌تواند آن را تبیین کند؟ پرسش اساسی این است که چگونه ممکن است انسان از قضای ناخوشایند نیز که منفی ارزیابی می‌شود، راضی باشد؟ قضای تکوینی خداوند، گذشته از خوشایندها، شامل ناخوشایندی‌هایی نیز می‌شود که برای انسان رنج و زحمت دارد. قضای تشریحی او نیز برای انسان ناخوشایند و تکلف‌آور است؛ چراکه هم شامل بایدهایی است که معمولاً برای انسان ناخوشایند است و باید آنها را انجام دهد، و هم شامل نبایدهایی است که معمولاً برای انسان خوشایند است و باید آنها را ترک کند. از این‌رو، مسئله اساسی در این بحث آن است که با توجه به این اوصاف، چگونه می‌توان از قضای تشریحی و تکوینی خداوند متعال راضی بود و چه نظریه‌ای می‌تواند آن را تبیین کند؟

حوزه‌های رضامندی

طبق بررسی‌های انجام‌شده، رضامندی چهارحوزه دارد و این بدان جهت است که متعلق رضا، «تقدیر» (قضا و قدر) است. قضا و قدر یک «موقعیت بیرونی» است و رضامندی یا نارضایتی، یک «حالت نفسانی و روانی» که در واکنش به آن موقعیت شکل می‌گیرد. قضا و قدر، از یک منظر به تکوینی و تشریحی تقسیم می‌شود. قضا و قدر تکوینی، به بعد آفرینشی زندگی و چگونگی تنظیم قوانین و حوادث آن مربوط می‌گردد که خود به دو بخش تقسیم می‌شود: خوشایند و ناخوشایند. قضا و قدر تشریحی نیز بدین معناست که خداوند متعال افعال اختیاری انسان را اندازه‌گیری کرده و بر اساس مصالح و مفاسدی که دارند، آنها را به واجب، مستحب، حرام، مکروه و مباح، تقسیم

نموده است؛ همچنین اندازه و مقدار پاداش آنها را معین ساخته و فرمان اجرای آنها را صادر کرده است. این نیز به دو بخش بایدها و نبایدها تقسیم می‌شود. از آنچه گذشت روشن شد که متعلق رضامندی، تقدیرهای الهی است و تقدیرهای الهی در زندگی به صورت عینی و مشخص، چهار حوزه را شامل می‌شوند: خوشایندها و ناخوشایندها، و بایدها و نبایدها. از این رو، رضامندی به چهار جزء تقسیم می‌شود: رضامندی از خوشایندها و ناخوشایندها، و رضامندی از بایدها و نبایدها (پسندیده، ۱۳۹۰؛ پسندیده، ۱۳۸۹، ص ۷۹).

خیرباوری، پایه نظری رضامندی اسلامی

بررسی منابع اسلامی نشان می‌دهد که پاسخ این پرسش، «خیرباوری» است. باور به خیر بودن تقدیرهای خداوند متعال، عامل اساسی رضامندی می‌باشد. اگر کسی باور داشته باشد که آنچه توسط خداوند متعال تقدیر می‌شود خیر است، به رضایتمندی دست خواهد یافت. تبیین این موضوع نیازمند مباحثی است که در ادامه به آن می‌پردازیم. پیش از هر چیز باید به چند نکته توجه کرد: نکته اول درباره اثر روان‌شناختی خیر است. «خیر» رضایت‌آور، و «شر» نارضایتی‌آور است. اگر انسان چیزی را شر بداند، از آن ناراضی، و اگر خیر بداند، از آن راضی خواهد شد. این یک قاعده است. نکته دوم درباره نظام ارزیابی انسان است. انسان همه پدیده‌ها را ارزیابی می‌کند. مسئله خیر و شر بودن پدیده‌ها نیز تابع همین قاعده است؛ بدین معنا که همه پدیده‌ها ارزیابی می‌شوند و نتیجه آن، یا خیر دانستن است و یا شر دانستن. نکته سوم هم درباره نقش ارزیابی در احساس است. نظام احساس انسان، تابع نظام شناختی اوست. از این رو، خوب یا بد بودن احساس ما نتیجه خیر یا شر دانستن پدیده‌هاست. بر این اساس آنچه گذشت، رضامندی مبتنی بر یک واقعیت الهی و یک باور انسانی است؛ بدین معنا که خیر بودن یک واقعیت الهی، در قضا و قدر است که اگر شناخته شود و انسان آن را باور کند، به احساس رضامندی دست می‌یابد. وقتی چنین احساسی به دست آمد، خیر در زندگی انسان جاری می‌شود. تبیین این موضوع، نیاز به بیان چند مسئله دارد: یکی خیر بودن تقدیر خداوند متعال به عنوان یک واقعیت؛ دیگری ایمان به تقدیری بودن امور زندگی؛ سوم برخورداری از نظام ارزیابی خیرگرا. برای تبیین نظریه خیرباوری در رضامندی، این مسائل سه‌گانه را بررسی می‌کنیم.

۱. خیر بودن تقدیر

یکی از ابعاد توحید، در «خیر بودن قضای الهی» نهفته است که ریشه در حکمت او دارد (محمدی ری

شهری، ۱۳۸۵ الف، ج ۵، ص ۴۸۱). صفت حکمت بیانگر آن است که او در ذات خود، حکیم است و هر چه انجام می‌دهد نیز جز به مصلحت نیست. از این رو، هر آنچه خداوند تقدیر کرده است و به آن حکم می‌کند، چه در تشریح باشد و چه در تکوین، جز خیر نیست. در روایات نیز بر همین مسئله (خیر بودن قضای الهی) تأکید شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در یک بیان عام، همه فضاهای الهی را برای مؤمن «خیر» می‌داند: «فِي كُلِّ قَضَاءٍ لِلَّهِ خَيْرَةٌ لِلْمُؤْمِنِ»؛ (صدوق، ۱۴۰۴ اق، ص ۳۷۱، ح ۱؛ صدوق، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۴۱، ح ۴۲؛ ابن شعبه حرانی، ۱۳۸۲، ص ۲۹۳؛ مجلسی، ۱۳۸۸ اق، ج ۷۱، ص ۱۳۹، ح ۲۵) و از آن اظهار شگفتی می‌کند: «عَجِبْتُ لِلْمُؤْمِنِ، إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَقْضِ إِلَّا كَانَ خَيْرًا لَهُ» (ابن حنبل، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۳۴، ح ۱۲۱۶۱؛ أبو یعلیٰ موصلی، ۱۴۰۸ اق، ج ۴، ص ۱۹۰، ح ۴۲۰۲).

در برخی دیگر از روایات، به طور مشخص، یک یا هر دو وضعیت خوشایند و ناخوشایند را نام برده و به خیر بودن آن تصریح کرده‌اند. صهیب نقل می‌کند که یکی از دو نماز مغرب و عشا را با پیامبر خدا به جای آوردم. وقتی از نماز فارغ شد، خندید و به ما روی کرد و فرمود: «آیا از من نمی‌پرسید که چرا خندیدم؟» گفتند: خدا و پیامبرش داناترند. فرمود: «از قضای خداوند برای بنده مسلمان در شگفتی! [زیرا] همه فضاهای خدای متعال برای او خیرند، و کسی نیست که همه فضاهای خدا برایش خیر باشد، جز بنده مسلمان» (طبرانی، ۱۴۰۴ اق، ج ۸، ص ۴۰، ح ۷۳۱۷؛ طبرانی، ۱۴۱۵ اق، ج ۷، ص ۲۴۲، ح ۷۳۹۰؛ ابونعیم، ۱۴۱۴ اق، ج ۱، ص ۱۵۴). امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «اگر ما بین مشرق و مغرب از آن مؤمن گردد، برای او خیر است و اگر اعضای بدنش قطعه قطعه شوند، [باز هم] برای او خیر است» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۲۴۶، ح ۵؛ مجلسی، ۱۳۸۸ اق، ج ۶۷، ص ۱۵۱). از امام کاظم علیه السلام نیز حدیثی به همین مضمون نقل شده است (همو، ۱۳۸۸ اق، ص ۲۴۲، ح ۷۹). حدیث دیگری با همین مضمون از امام صادق علیه السلام روایت گردیده که در آن، از این وضعیت مؤمن اظهار شگفتی شده است (مجلسی، ۱۳۸۸ اق، ج ۲، ص ۱۸۴؛ دیلمی، ۱۴۱۳ اق، ج ۱، ص ۱۵۳).

به هر حال، تقدیر خداوند متعال بر خیر استوار است و بر همین اساس است که رضا به قضای الهی، صبر بر بلا و شکر نعمت‌هایش، توجیه می‌یابد. امام صادق علیه السلام سخنی از خداوند متعال را نقل می‌کند که رضامندی از کل تقدیر، صبر در تقدیر ناخوشایند و شکر از تقدیر خوشایند را بر پایه اصل «خیر بودن قضا» استوار نموده است: «عَبْدِي الْمُؤْمِنُ لَا أَصْرِفُهُ فِي شَيْءٍ إِلَّا جَعَلْتُهُ خَيْرًا لَهُ، فَلْيَرْضَ بِقَضَائِي، وَلْيَصْبِرْ عَلَىٰ بَلَائِي، وَلْيَشْكُرْ نِعْمَائِي» (کوفی اهوازی، ۱۴۰۴ اق، ص ۲۷، ح ۴۸، جبعی عاملی، بی‌تا، ص ۸۲؛ مجلسی، ۱۳۸۸ اق، ج ۷۲، ص ۳۳۰، ح ۱۳). در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام، خداوند

متعال به صورت مشخص، به خوشایند و ناخوشایند بودن زندگی تصریح کرده و همه را بر مبنای خیر و مصلحت دانسته و از این رو، رضامندی از اصل تقدیر، صبر در ناخوشایندها و شکر در خوشایندها را طلب کرده است (کلینی، ۱۳۶۳، ص ۶۱، ح ۷؛ صدوق، ۱۳۹۸، ص ۴۰۵، ح ۱۳، طوسی، ۱۴۱۴، ص ۲۳۸، ح ۴۲۱).

در برخی دیگر از روایات، به موضوع تکالیف پرداخته و بر خیر بودن آنها تأکید شده است. واقعیت این است که دستورات شریعت، جز به سود انسان نیست و تمام منافع آن به خود وی می‌رسد. این از واقعیت‌های بنیادین در حوزه تشریح است که کمتر بدان توجه شده است. خداوند متعال در قرآن کریم تصریح می‌فرماید که سود انجام تکالیف و زیان ترک آن، تنها به انسان می‌رسد: «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أُحْسَنْتُمْ لِنَفْسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا» (اسراء: ۷). روزی امام علی علیه السلام فرمود: «من هرگز به هیچ کس خوبی نکرده‌ام.» مردم، سرهای خود را از روی شگفتی بلند کردند. سپس حضرت به همین سخن خداوند استناد کردند (آبی، بی تا، ج ۱، ص ۲۹۳) و شگفتی آنان را بر طرف ساختند. رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز تأکید می‌کند که هر کس از خدا و رسولش پیروی کند، بی تردید رشد می‌یابد، و کسی که عصیان کند، گمراه می‌شود و تنها به خود آسیب می‌زند، نه خداوند (سجستانی، بی تا، ج ۱، ص ۲۴۶، ح ۱۰۹۷؛ بیهقی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۲۱۵). از دیگر معصومان علیهم السلام نیز این مطلب نقل شده است (مجلسی، ۱۳۸۸، ج ۴۴، ص ۱۵۱؛ کلینی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۴۲۲، ح ۶؛ ج ۵، ص ۳۷۱).

یکی از باورهای نادرستی که درباره شریعت وجود دارد این است که دستورات شریعت برای تأمین منافع دین تنظیم شده‌اند و فایده آن به خداوند متعال می‌رسد. این باور - که آن را «خدا - سودی» - می‌نامیم - هر چند ممکن است پنهان باشد، موجبات نارضایتی از شریعت را به وجود می‌آورد. واقعیت این است که نه خداوند و نه دین او نیازی به رفتار عبادی بشر ندارند. این بشر است که به شریعت، به منزله برنامه زندگی سعادت بخش نیازمند است. در قرآن کریم، بر بی‌نیازی خداوند از عبادت بندگان تأکید شده (زمر: ۷؛ ابراهیم: ۸) و در روایات نیز این حقیقت بیان گردیده است (نهج البلاغه، ۱۴۲۴، ج ۱۹۳ و ۱۰۹). از سوی دیگر، در برخی متون دینی، زیان معصیت به خود انسان نسبت داده شده است، نه خداوند (نساء: ۱۳۶). بنابراین، خداوند متعال از طاعت و عبادت بندگان هیچ سودی نمی‌برد؛ بلکه دستورات شریعت، به سود انسان است و تمام منافع آن به خود وی می‌رسد. توجه به این حقیقت - که آن را «انسان - سودی» می‌نامیم - موجب رضامندی تشریحی و برانگیخته شدن احساس خوشایند از تکلیف می‌گردد.

از آنچه گذشت، روشن می‌شود که خواست خداوند، هر چند ناخوشایند به نظر آید، از خواست بشر، هر چند خوشایند به نظر آید، بهتر است؛ زیرا خواست خداوند متعال بر خیر پنهان، اما پایدار استوار است؛ ولی خواست بشر مبتنی بر خیر آشکار و شر پنهان و پایدار است. رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «اخْتِيارُ اللَّهِ لِلْعَبْدِ مَا يَسُوؤُهُ، خَيْرٌ مِنْ اخْتِيارِهِ لِنَفْسِهِ مَا يَسْرُهُ» (ورام، بی تا، ج ۲، ص ۱۱۸). آنچه در اینجا اهمیت دارد این است که خیر بودن تقدیرهای خداوند متعال، یکی از اصول اساسی توحید و از واقعیت‌های حیات انسانی است که پایه رضامندی را تشکیل می‌دهد.

۲. ایمان به تقدیر

بر اساس آنچه گذشت، پیش‌نیاز خیرباوری، ایمان به تقدیر است. تا کسی باور نداشته باشد که همه چیز به تقدیر الهی است، آنچه را مقدر شده است، به تقدیر الهی نمی‌داند. به همین دلیل، باور به خیر بودن تقدیر خدا نیز بر او اثرگذار نخواهد بود. کسی که به این باور برسد، در برابر این موقعیت‌ها آسیب‌ناپذیر می‌شود. در حقیقت، این باور، انسان را در برابر خوشی‌ها و ناخوشی‌های زندگی ایمن می‌سازد که از راه تأثیرناپذیری از دو موقعیت یادشده حاصل می‌شود.

رسیدن به این مرحله و ایمن شدن در برابر هر دو موقعیت خوشایند و ناخوشایند، چنان مهم است که از آن به «حقیقت ایمان» یاد شده است. پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «لِكُلِّ شَيْءٍ حَقِيقَةٌ، مَا بَلَغَ عَبْدٌ حَقِيقَةَ الْإِيْمَانِ حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّ مَا أَصَابَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئْهُ وَمَا أَخْطَأَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبْهُ» (ابن حنبل، بی تا، ج ۶، ص ۴۴۲؛ ابونعیم، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۱۲؛ متقی هندی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۵؛ طبرانی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۲۶۱، ح ۲۲۱۴؛ قضاعی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۶۴، ح ۸۹۰)؛ هر چیزی حقیقتی دارد. هیچ بنده‌ای به حقیقت ایمان نمی‌رسد تا اینکه بداند آنچه به او رسیده است، بنا نبود که نرسد؛ و آنچه به او نرسیده است، بنا نبود که برسد.» در حدیث دیگری از آن حضرت چنین آمده است: «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يُؤْمِنَ بِالْقَدْرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ وَحُلُوهِ وَمُرِّهِ»؛ (صدوق، ۱۳۹۸، ص ۳۸۰، ح ۲۷؛ متقی هندی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۳۵۱، ح ۱۵۷۱)؛ هیچ‌یک از شما ایمان ندارد، مگر اینکه به خیر و شر، و شیرینی و تلخی قدر ایمان بیاورد.»

وقتی کسی به حقیقت ایمان برسد، آن‌گاه، شیرینی و لذت آن را می‌چشد. رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید: «لَا يَجِدُ حَلَاوَةَ الْإِيْمَانِ حَتَّى يُؤْمِنَ بِالْقَدْرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ وَحُلُوهِ وَمُرِّهِ» (متقی هندی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۲۶، ح ۵۹۵)؛ کسی شیرینی ایمان را نمی‌چشد، مگر اینکه به خیر و شر، و شیرینی و تلخی قدر ایمان بیاورد.» امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید: «كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام يَقُولُ: لَا يَجِدُ أَحَدُكُمْ طَعْمَ الْإِيْمَانِ

حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّ مَا أَصَابَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئَهُ وَأَنَّ مَا أَخْطَأَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبَهُ وَإِنَّ الضَّارَّ النَّافِعَ هُوَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۵۸، ح ۷ و ح ۴؛ ابن‌شعبه حرانی، ۱۳۸۲، ص ۲۰۷ و ۲۱۸؛ ورام، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۸۴)؛ امیرالمؤمنین علیه السلام همواره می‌فرمود: «هیچ‌یک از شما طعم ایمان را نمی‌چشد تا اینکه بدانند آنچه به او رسیده است، بنا نبود که نرسد؛ و آنچه به او نرسیده است، بنا نبود که برسد؛ و اینکه زیان‌رسان و سودرسان، فقط خداوند - عزوجل - است».

این، اعجازِ باور به تقدیر الهی است. باور به تقدیر الهی، انسان را از تأثیر نوسانات شدید زندگی، ایمن می‌سازد و بدین‌سان، آرامش و آسایش را به زندگی می‌آورد (دیلمی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۴۱۷، ح ۳۸۵۰؛ قضاعی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۱۸۷؛ متقی هندی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۰۶؛ صدوق، ۱۳۶۱، ص ۲۰۰، ح ۱؛ کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۵۹، ح ۹؛ ورام، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۸۴؛ تمیمی آمدی، ۱۳۷۳، ح ۱۸۳۴؛ لیثی واسطی، ۱۳۷۶، ص ۴۷) و جایی برای حزن و اندوه، باقی نمی‌ماند (صدوق، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۳۹۳، ح ۵۸۳۶؛ صدوق، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۳۷۶؛ تمیمی آمدی، ۱۳۷۳، ح ۱۸۵۰؛ لیثی واسطی، ۱۳۷۶، ص ۴۹۳).

۳. خیرارزیابی تقدیر

وقتی سخن از باور و شناخت به میان می‌آید، پای الگوی ارزیابی نیز به میان کشیده می‌شود. انسان از الگوهای متفاوتی در ارزیابی پدیده‌ها استفاده می‌کند. برای خیرباوری، باید از الگوی ارزیابی خیرگرا استفاده کرد. اگر الگوی ارزیابی انسان، «خیرگرا» نباشد، نمی‌تواند به خیرشناسی بینجامد. در توضیح این مطلب باید گفت که پدیده‌ها و امور زندگی انسان، دوبعدی‌اند: بعد ظاهر که بر اساس آن، پدیده‌ها برای طبع انسان، یا «خوشایند» هستند یا «ناخوشایند»؛ و بعد باطن که بر اساس آن، پدیده‌ها برای حیات انسان، یا «خیر» هستند یا «شر». محور بعد ظاهر، خواسته‌های انسان، و محور بعد دوم، مصلحت اوست. بر این اساس، دو الگوی ارزیابی نیز وجود دارد: الگوی ارزیابی «خواست‌گرا» و الگوی ارزیابی «مصلحت‌گرا» یا خیرگرا. اگر الگوی ارزیابی کسی خواست‌گرا باشد، همهٔ امور را با قالب (خوشایند - ناخوشایند) بررسی می‌کند و به چیزی جز آن نمی‌اندیشد. بنابراین نمی‌تواند خیر و شر اصیل و واقعی را تشخیص دهد. البته نتیجهٔ هر ارزیابی در نهایت آن است که فلان مورد خیر است؛ ولی این در حقیقت، به معنای خیر دانستن خوشایندهاست که با خیر اصیل تفاوت دارد. اما اگر الگوی ارزیابی فرد، خیرگرا باشد، از ظاهر امور می‌گذرد و به لایه‌های باطنی آن نفوذ می‌کند و همهٔ امور را با قالب (خیر -

شر) و (مصلحت - مفسده) بررسی می‌نماید و به چیزی جز آن نمی‌اندیشد. این الگو توان ارزیابی خیر بودن امور را دارد و می‌توان برای شناخت خیر به آن متکی شد. در آیه شریفه «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَّكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ» (بقره: ۲۱۶)، که یک قانون است، به‌خوبی تفاوت این دو الگوی ارزیابی مشخص است. این قانون به‌خوبی نشان می‌دهد که گاه خیر و سعادت واقعی انسان در محنت و رنج است، و لذت رهاوردی جز شر و بدی ندارد. بر همین اساس، در آغاز این آیه، مسئلهٔ جنگ که امری سخت و پرمحنت است، طرح شده و با استناد به این قاعده بیان می‌شود که هرچند از آن ناخرسندید (كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَّكُمْ)، اما خیر شما در آن است؛ در حالی که طبیعتاً مردم از ترک جنگ خرسند می‌شوند و شر آنان در آن است. خداوند در آیه‌ای دیگر، مسئلهٔ ناخرسندی از همسر را طرح می‌کند و می‌فرماید: اگر از زنانان خوشتان نیامد، فوراً آنان را طلاق ندهید؛ چه‌بسا از چیری خوشتان نمی‌آید، ولی خداوند متعال در آن برای شما خیر فراوان قرار می‌دهد («نساء: ۱۹»). در طرف مقابل، ثروت را به بحث قرار گذاشته که برای مردم لذت‌بخش است؛ اما می‌فرماید: گمان نکنید که این مایهٔ خیر برای آنان است! «وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّئُ لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّئُ لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ» (آل‌عمران: ۱۸۷). گناه نیز لذت‌بخش است اما تباهی به بار می‌آورد؛ و طاعت، سخت است، اما سعادت و موفقیت به ارمغان می‌آورد (نهج‌البلاغه، ۱۴۲۴، ح ۱۷۶).

نکتهٔ سوم دربارهٔ معیار خیر و شر است. معرفی خیر و شر، کار الگوی ارزیابی است. حتی الگوی ارزیابی خواست‌گرا نیز هرچند خیر اصیل را نمی‌یابد، مدعی است که خیر را معرفی می‌کند. بنابراین، معیار خیر و شر متفاوت می‌شود. از این‌رو، اصلاح الگوی ارزیابی، بر اصلاح معیار خیر و شر متوقف است. برای اصلاح این الگو باید معیار اصیل خیر و شر را به دست آورد و بر اساس آن به ارزیابی امور پرداخت. به همین دلیل، این مسئله مورد توجه روایات قرار گرفته است که در ادامه به آنها می‌پردازیم.

در یک کلام، ارزیابی خیرگرا، عاقبت‌اندیش است، نه حال‌اندیش. توضیح اینکه امور زندگی، یک حال دارد و یک آینده که در آن پیامد امور نمایان می‌شود. ارزیابی خواست‌گرا، تنها به حال پدیده‌ها می‌نگرد و هر آنچه را در زمان حال خوشایند باشد، خیر معرفی می‌کند و هر آنچه را که در زمان حال ناخوشایند باشد، شر می‌داند؛ درحالی‌که در الگوی ارزیابی خیرگرا، خیر و شر واقعی پدیده‌ها بر اساس آیندهٔ آنها رقم می‌خورد. از این‌رو، ارزیابی خیرگرا، آینده‌اندیش است، نه حال‌اندیش. آن احساس‌گذرا و ناپایداری که برای انسان پیش می‌آید و موجب می‌شود که او از چیزی خوشش بیاید و با آن خو بگیرد،

تلخ، خود بر دو قسم است: یکی وضعیت خوشایندی که ثروت همراه با غفلت از خداوند متعال است و در ادبیات دین از آن به «نعمت استدراج» یاد می‌شود؛ و دیگری انجام کارهای لذت‌بخشی است که پیامد منفی دارد و در ادبیات دین از آن با عنوان «حرام» یاد می‌شود. محنت شیرین نیز خود بر دو قسم است: یکی وضعیت ناخوشایندی که همراه با یاد خداست و در ادبیات دین از آن به «نعمت بلا» یاد می‌شود؛ و دیگری انجام تکالیف دشواری است که پیامد مثبت دارد و در ادبیات دین از آن با عنوان «واجب» یاد می‌شود. پس کسی می‌تواند به رضامندی اصیل و در نتیجه، شادکامی پایدار دست یابد که از نظام ارزیابی خیرگرا برخوردار باشد، نه خوشایندگرا؛ و این در گرو عاقبت‌اندیشی است، نه حال‌اندیشی. این همان چیزی است که در ادبیات دین از آن به «حزم» یاد می‌شود. بنابراین، این بخش از رضامندی، یعنی خیرشناسی، مبتنی بر «فضیلت حزم» است.

بحث و نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت روشن شد که خیرباوری، عامل اساسی رضامندی از دیدگاه اسلام است. این نظریه بر یک واقعیت خداشناختی و یک رفتار انسانی استوار است. در بعد واقعیت خداشناختی، همه امور زندگی انسان بر اساس تقدیر خداوند متعال رقم می‌خورد و تقدیر خداوند نیز تماماً مبتنی بر خیر است. در بعد رفتار و واکنش انسانی نیز اگر انسان به این واقعیت باور پیدا کند، راضی خواهد شد؛ زیرا «خیر» رضایت‌آور است؛ بنابراین اگر انسان بداند که چیزی به نفع اوست، راضی خواهد شد؛ حتی اگر سخت و دشوار باشد. از آنجاکه رضامندی به عنوان یک رفتار انسانی، واکنشی به واقعیت‌های خداشناختی است، می‌توان گفت که نظریه رضامندی، در حقیقت بر نوعی واقعیت‌شناسی توحیدی و هماهنگ‌سازی خود با آن استوار است. اگر انسان واقعیت الهی حاکم بر زندگی را بشناسد (تقدیری بودن امور + خیر بودن تقدیر)، و خود را با آن هماهنگ سازد (خیرباوری)، به رضامندی دست خواهد یافت.

خودهماهنگ‌سازی با واقعیت توحیدی (خیرباوری) + واقعیت‌شناسی توحیدی (تقدیر + خیر بودن آن) = رضامندی

توقف تحقق خیر مقدر بر رضامندی

هرچند تقدیر الهی بر خیر استوار است، اما نتیجه‌بخش بودن آن به این است که خود بشر، از قضای الهی راضی باشد. این نیز یکی دیگر از قوانین حاکم بر زندگی است. بنابراین، خیر بودن تقدیر الهی،

یا از چیزی بیزار و گریزان شود، نشانه خیر و یا شر بودن آن نیست؛ بلکه ملاک خیر و شر بودن یک چیز، در نقش آن در آسایش ابدی و خوشبختی درازمدت انسان نهفته است (محمدی ری شهری، ۱۳۸۵ ب، ص ۲۰). بنابراین، آینده، ملاک خیر و شر انسان است. به همین دلیل رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «بهترین کارها، خوش‌فروختارترین آنهاست» (صدوق، ۱۴۰۴ اق، ج ۴، ص ۴۰۲، ح ۵۸۶۸؛ صدوق، ۱۴۰۷ اق، ص ۵۷۶، ح ۷۸۸؛ مجلسی، ۱۳۸۸ اق، ج ۷۱، ص ۳۳۳، ح ۲ و ج ۷۷، ص ۱۱۵، ح ۸). بنابراین، اگر حال زودگذر امری، خوشایند، و آینده پایدار آن، شر و ناخوشایند باشد، نمی‌توان آن را خیر دانست. این خیر زودگذر، موجب نارضایتی می‌شود و در نتیجه، ناشادکامی پایدار را در آینده فراهم می‌آورد. این یک اصل اساسی است. از این رو، امام علی علیه السلام تأکید می‌فرماید که «ما شرُّ بشرٍ بعدَهُ الجَنَّةُ، وما خَیْرٌ بَخیرٍ بعدَهُ النَّارُ، وَكُلُّ نَعیمٍ دُونَ الجَنَّةِ مَحْقُورٌ، وَكُلُّ بَلَاءٍ دُونَ النَّارِ عَاقِبَةٌ» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۸، ص ۲۴، ح ۴؛ صدوق، ۱۴۰۴ اق، ج ۴، ص ۴۰۷، ح ۵۸۸۰؛ نهج‌البلغه، ۱۴۲۴ اق، ح ۳۸۷؛ ابن‌شعبه حرانی، ۱۳۸۲، ص ۸۸)؛ بدی که بعد از آن بهشت است، بد نیست، و نیکی که پس از آن آتش است، نیک نیست. هر نعمتی در مقابل بهشت، ناچیز است، و هر گرفتاری و رنجی در مقابل آتش، عافیت و ایمنی است.

همچنین پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید که روز قیامت، برخوردارترین مردم دنیا را از میان کافران می‌آورند و می‌گویند: او را یک بار در آتش فرو ببرید. وی را در آتش فرو می‌برند. آن‌گاه به او می‌گویند: آیا هیچ نعمتی به تو رسیده است؟ می‌گوید: نه؛ از هیچ نعمتی برخوردار نبوده‌ام. از سوی دیگر، گرفتارترین و بینواترین مؤمن را نیز می‌آورند و می‌گویند: او را یک بار به بهشت وارد کنید. وی را به بهشت وارد می‌کنند. آن‌گاه به او می‌گویند: آیا تاکنون رنج و بلائی به تو رسیده است؟ می‌گوید: هرگز رنج و بلائی به من نرسیده است (ابن ماجه قزوینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۴۴۵، ح ۴۳۲۱).

بنابراین، انسان چیزی را که شر آینده را به ارمغان می‌آورد، نباید خیر بداند؛ حتی اگر در حال، خوشایند باشد (تمیمی آمدی، ۱۳۷۳، ح ۱۰۱۸۶؛ لثی واسطی، ۱۳۷۶، ص ۵۲۰، ح ۹۴۵۸). همچنین چیزی را که خیر آینده را به ارمغان می‌آورد، نباید شر بداند؛ حتی اگر در حال، ناخوشایند باشد (تمیمی آمدی، ۱۳۷۳، ح ۱۰۱۸۵؛ لثی واسطی، ۱۳۷۶، ص ۵۲۰، ح ۹۴۵۷). پس روشن می‌شود که انسان از برخی نعمت‌ها و لذت‌ها نباید راضی باشد و از برخی محنت‌ها و رنج‌ها نیز نباید ناراضی باشد. اینجا دو زیرشاخه جدید مطرح می‌شود که در روایات بدان پرداخته شده است: یکی «لذت تلخ» که چیزی جز شر و بدی نیست، و دیگری «محنت شیرین» که چیزی جز خیر و خوبی نیست. لذت

دلیل و توجیه‌کننده رضامندی انسان است و رضامندی انسان، کلید ثمربخش شدن تقدیرات الهی در زندگی انسان است. امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: «ما قَضَى اللهُ لِمُؤْمِنٍ قِضَاءً فَرَضِيَّ بِهِ، إِلَّا جَعَلَ اللهُ لَهُ الْخَيْرَ فِيمَا يَقْضِي»؛ (طبرسی، ۱۳۷۸، ص ۷۳، ح ۱۳۵؛ مجلسی، ۱۳۸۸، ج ۷۱، ص ۱۵۲، ح ۵۸) خداوند، حکمی ننمود که خشنودی مؤمن را در پی داشته باشد، جز اینکه خیر او را در آن قرار داد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله با توضیح بیشتری در این باره می‌فرماید: «همانا خدای تعالی بنده را با روزی دادن آزمایش می‌کند تا درنگرد که وی چگونه عمل می‌کند. اگر بنده از آن روزی خشنود باشد، روزی‌اش برکت می‌یابد؛ و اگر خشنود نباشد، روزی‌اش بی‌برکت می‌گردد» (ابونعیم، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۲۱۳؛ متقی هندی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۳۹۶، ح ۷۱۲۱؛ ابن‌حنبل، بی‌تا، ج ۷، ص ۲۸۲، ح ۲۰۳۰۱).

در برخی دیگر از روایات، این قاعده درباره برخی موقعیت‌ها بیان شده است. در حدیثی رسول خدا صلی الله علیه و آله از قول خداوند متعال نقل می‌کند:

خداوند نیز فرموده است: «اگر از بنده مؤمن خویش حیا نمی‌ورزیدم، برایش [حتی] زیرجامه‌ای نمی‌نهادم که خود را با آن بپوشاند. و چون ایمانش را کمال بخشم، به کم‌توانی و اندکی روزی مبتلایش سازم؛ اگر بی‌تابی کند، دیگر بار مبتلایش سازم و اگر صبر پیشه کند، با او بر فرشتگان مباحثات ورزم» (طوسی، بی‌تا، ص ۳۰۶، ح ۶۱۳؛ مجلسی، ۱۳۸۸، ج ۷۲، ص ۵۰، ح ۶۱).

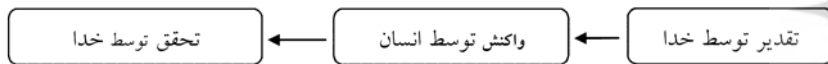
بنابراین، می‌توان گفت که ما با دو مفهوم روبه‌رو هستیم: «خیر مقدر» و «خیر مؤثر». مراد از خیر مقدر، همان خیری است که خداوند متعال در همه تقدیرهای چهارگانه خود نهفته است؛ مراد از خیر مؤثر نیز خیری است که بر زندگی اثر می‌گذارد و زندگی خوبی را به وجود می‌آورد. در طرف مقابل، «خیر غیر مؤثر» هست که بر زندگی فرد اثر نمی‌گذارد و در نتیجه، زندگی را به «زندگی شر» تبدیل می‌کند. مهم این است که عامل تبدیل خیر مقدر به خیر مؤثر، انسان و نوع واکنش اوست. انسان است که باید با اختیار خود کاری انجام دهد که خیر مقدر به خیر مؤثر تبدیل شود. در غیر این صورت، زندگی او شر خواهد شد. در حقیقت، عامل تبدیل، واکنش‌های مثبت انسان به انواع تقدیر است. واکنش کلی به تقدیر، رضامندی است. خیری که خداوند در پدیده‌های هستی مقدر کرده است، هنگامی می‌تواند مؤثر باشد و زندگی را عملاً خیر گرداند که انسان از آن راضی باشد. بنابراین، رضامندی انسان، متوقف بر خیر بودن تقدیرات خداوند است و ثمربخش بودن تقدیرات در عینیت زندگی، متوقف بر رضامندی انسان از آن تقدیرات می‌باشد. این سخن، بر تفکیک مقام قضا و قدر (مقام جعل) - از مقام رضا (مقام عمل) استوار است. در مقام جعل، مقدرات بشر بر خیر بنیان می‌شود و

در مقام عمل، انسان با تکیه بر آنچه در مقام جعل صورت گرفته، به رضامندی می‌رسد؛ در نتیجه، مقدرات او در عینیت زندگی، برای او ثمر خیر خواهد داشت.

افزون بر رضامندی، ثمربخشی خیر در زندگی، متوقف بر شکر در خوشایند، صبر در ناخوشایند، انجام بایدها و ترک نبایدها نیز می‌باشد. تا این امور تحقق نیابند، خیر بودن زندگی، و یا به تعبیری، خیر مقدر توسط خداوند متعال نیز تحقق نمی‌یابد.

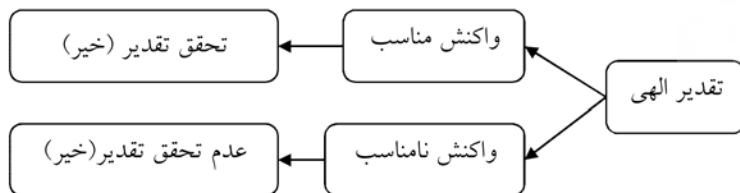
خلاصه سخن اینکه تحقق خیر در زندگی، مشروط به واکنش مثبت انسان به تقدیر است. در رضامندی، دو مقام هست: یکی مقام تقدیر، و دیگری مقام تحقق. مقام تقدیر با مقام تحقق تفاوت دارد. درست است که همه چیز توسط خداوند متعال تقدیر می‌شود، اما الزاماً هرچه تقدیر می‌شود، در زندگی انسان محقق نمی‌گردد؛ بلکه مشروط است (تقدیر مشروط)؛ و شرط آن نیز واکنش مناسب انسان می‌باشد. بنابراین، ما با مراحل سه‌گانه «تقدیر»، «واکنش» و «تحقق» روبه‌رو هستیم که مناسبات آنها به شکل زیر تنظیم می‌شود:

نمودار ۱. مناسبات مراحل سه‌گانه تقدیر، واکنش و تحقق



نوع واکنش انسان، تعیین‌کننده تحقق یا عدم تحقق خیر است. واکنش مناسب، موجب تحقق تقدیر، و واکنش نامناسب، موجب عدم تحقق آن می‌شود.

نمودار ۲. نقش واکنش انسان در تحقق یا عدم تحقق تقدیر

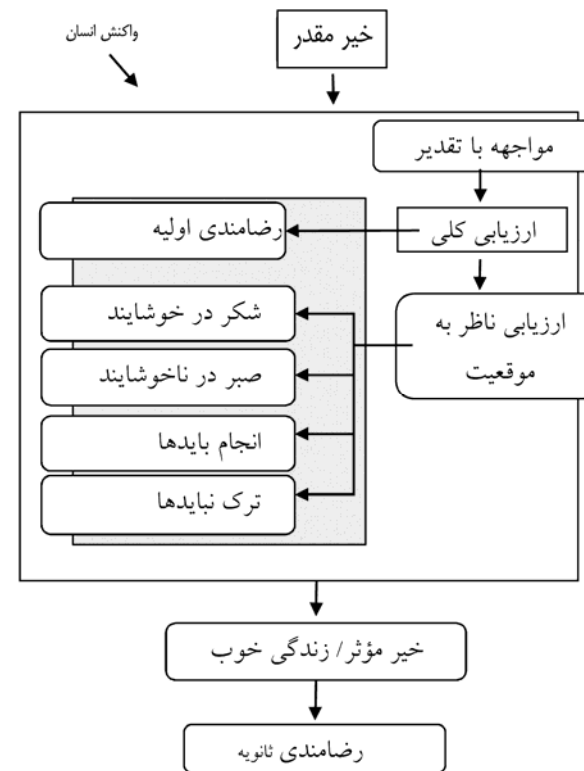


واکنش مناسب به خیر مقدر، کمی پیچیده است و دوسطحی می‌باشد: یک سطح آن واکنش کلی به تقدیر خداوند، و سطح دیگر آن واکنش ناظر به موقعیت‌های چهارگانه (خوشایند و ناخوشایند / باید و نباید) است. واکنش کلی، «رضامندی»، و واکنش‌های ناظر به موقعیت، به ترتیب عبارت‌اند از: «شکر»،

این امر را به مثابه یک راهبرد مورد توجه قرار دهند و بر اساس آن، در سطوح مختلف و برای مخاطبان متفاوت، برنامه‌های عملیاتی طراحی کنند.

«صبر»، «رغبت به طاعت و انجام آن» و «کراهت از معصیت و ترک آن». آنچه دوسطوحی بودن واکنش را تحلیل می‌کند، نوع مناسبات قضا و قدر با ابعاد چهارگانه آن است. این نوع، دو گونه ارزیابی را به وجود می‌آورد. وقتی خیر مقدر به عنوان یک کل و بدون توجه به ابعاد، ارزیابی می‌شود، رضامندی از تقدیر به وجود می‌آید؛ و هنگامی که ابعاد چهارگانه‌اش ارزیابی می‌شوند، شکر، صبر، رغبت به طاعت و انجام آن، و کراهت از معصیت و ترک آن به وجود می‌آیند. وقتی چنین امری تحقق یافت، خیر مقدر به خیر مؤثر تبدیل می‌شود و خیر مؤثر، زندگی خوب را رقم می‌زند و در نتیجه، رضایت ثانویه از زندگی به وجود می‌آید. رضایت نخست، رضایت از تقدیر خیر، و رضایت دوم، رضایت از تحقق خیر (یا زندگی خوب) است.

نمودار (۳) نمودار خیر مؤثر



بنابراین، راهبرد رضامندی را باید بر خیریاوری استوار ساخت. نظام آموزش رضامندی، باید بر پایه تبیین خیر بودن تقدیر خداوند متعال و ایجاد این باور در افراد استوار شود. برنامه‌ریزان اجتماعی باید

منابع

- نهیج البلاغه (۱۴۲۴ق)، شرح صبحی صالح، قم، دارالحدیث.
- آبی، منصور بن حسین، *نثر الدر*، مصر، الهيئة المصرية العامة للكتاب، بی تا.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، *غررالحکم و دررالكلم*، ترجمه و شرح آقا جمال‌الدین خوانساری، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۳۸۲)، *تحف العقول*، قم، آل علی.
- ابن ماجه قزوینی، محمدبن یزید (بی تا)، *سنن ابن ماجه*، تحقیق محمدفواد عبدالباقی، بیروت، دارالفکر.
- ابن حنبل، احمد بن محمد (بی تا)، *مسند احمد بن حنبل*، بیروت، دارصادر.
- ابویعلی موصلی، احمد بن علی (۱۴۰۸ق)، *مسند ابی یعلی موصلی*، جدّه، دارالقبلة.
- ابونعیم، احمدبن عبدالله (۱۴۱۴ق)، *حلیة الأولیاء*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- امین حسینی عاملی شقرانی، محسن (۱۴۰۳ق)، *أعیان الشیعة*، به کوشش: سیدحسن امین، چ پنجم، بیروت، دارالتعارف.
- بیهقی، احمدبن الحسین (۱۴۱۰ق)، *شعب الایمان*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- براتی، فرید (۱۳۸۹)، *اثربخشی مداخلات روان‌شناسی مثبت‌گرا جهت افزایش نشاط، خشنودی از زندگی، معناداری زندگی و کاهش افسردگی: تدوین مللی برای اقدام*، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی.
- پسندیده، عباس (۱۳۷۴)، *رضایت از زندگی*، قم، دارالحدیث.
- _____ (۱۳۸۹)، *اخلاق پژوهی حدیثی*، تهران، سمت.
- _____ (۱۳۸۹)، *رساله مبانی و عوامل شادکامی در اسلام با رویکرد روان‌شناسی مثبت‌گرا*، قم، دانشکده علوم حدیث.
- پسندیده، عباس و دیگران، «مؤلفه‌های احساس سعادت‌مندی در احادیث با رویکرد روان‌شناسی مثبت‌گرا» (زمستان ۱۳۹۰)، قم، *علوم حدیث*، ش ۶، ص ۱۱۹-۱۴۰.
- ترمذی، محمد بن عیسی (بی تا)، *سنن الترمذی (الجامع الصحیح)*، تحقیق: احمد محمد شاکر، بیروت، دار احیاء التراث.
- خوارزمی، موفق بن أحمد مکی (بی تا)، *مقتل الحسین*، تحقیق: محمد السماوی، قم، مکتبه المفید.
- دیلمی، حسن بن محمد (۱۴۱۳ق)، *ارشاد القلوب*، بیروت، موسسه الاعلمی.
- دیلمی، شیرویه بن شهردار (۱۴۰۶ق)، *الفرروس الاخبار بماثور الخطاب*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- جبعی عاملی، زین الدین (بی تا)، *مسکن الفؤاد*، قم، مکتبه بصیرتی،
- سجستانی، سلیمان بن أشعث أزدی (بی تا)، *سنن ابی داود*، تحقیق: محمد محیی‌الدین عبدالحمید، بیروت، داراحیاء السنه النبویه.
- سلیگمن، مارتین ای پی (۱۳۸۹)، *شادمانی درونی*، ترجمه مصطفی تبریزی و همکاران، تهران، دانژه.
- صادوق، محمد بن علی (۱۴۰۴ق)، *من لا یحضره الفقیه*، قم، موسسه النشر الاسلامی.
- _____ (۱۳۹۸ق)، *التوحید*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- _____ (بی تا)، *عیون أخبار الرضا*، تحقیق سیدمهدی حسینی لاجوردی، تهران، جهان.
- _____ (۱۴۰۷ق)، *الامالی*، قم، مؤسسه البعثة.
- طبرانی، سلیمان بن احمد (۱۴۰۴ق)، *المعجم الکبیر*، تحقیق حمدی عبدالمجیدالسلفی، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- _____ (۱۴۱۵ق)، *المعجم الاوسط*، قاهره، دارالحرمین.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۸)، *مشکاة الانوار*، تحقیق مهدی هوشمند، قم، دارالتقلین.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق)، *الامالی*، قم، دارالتقافه.
- عادل، زهرا و همکاران، «اثربخشی آموزش شناختی با رویکرد اسلامی بر رضایت‌مندی از زندگی دانشجویان» (پاییز و زمستان ۱۳۸۹)، *اسلام و روان‌شناسی*، ش ۷، ص ۴۳-۵۷.
- قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم (۱۴۱۶ق)، *ینایع الموده لذوی القربی*، تحقیق علی جمال أشرف الحسینی، تهران، دار الأسوه.
- قضاعی، محمدبن سلامه (۱۴۱۸ق)، *دستور معالم الحکم*، بیروت، دارالارقم.
- کار، آلان (۱۳۸۵)، *روان‌شناسی مثبت*، ترجمه حسن پاشا شریفی و جعفر نجفی زند، تهران، سخن.
- کراجکی، محمدبن علی (۱۴۱۰ق)، *کنز الفوائد*، به کوشش عبدالله نعمه، قم، دارالذخائر.
- کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۳۳)، *الکافی*، چ پنجم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- کوفی اهوازی، حسین بن سعید (۱۴۰۴ق)، *المؤمن*، قم، مدرسه امام مهدی (ع).
- لیثی واسطی، علی بن محمد (۱۳۷۶)، *عیون الحکم والمواعظ*، تحقیق حسین حسینی بیرجندی، قم، دارالحدیث.
- متقی هندی، علی بن حسام‌الدین (۱۴۰۹ق)، *کنز العمال*، بیروت، موسسه الرساله.
- مجلسی، محمدباقر (۱۳۸۸ق)، *بحارالانوار*، تهران، المکتبه الاسلامیه.
- نیشابوری، محمدبن احمد بن فتال (بی تا)، *روضه الواعظین*، قم، منشورات الشریف الرضی.
- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۵)، *دانش‌نامه عقاید اسلامی*، قم، دارالحدیث.
- _____ (۱۳۸۵)، *نهیج الدعاء*، قم، دارالحدیث.
- ورام، مسعودبن عیسی (بی تا)، *تنبيه الخواطر*، بیروت، موسسه الاعلمی.
- Vitterso, J. Hedonics. *In the Encyclopedia of Positive Psychology*. (Ed.), by S.J.Lopez, USA: Wiley-Blackwell, 2009.
- Jorgensen, I.S., & Nafstad, H.E. (2004). *Positive Psychology: Historical, Philosophical, and Epistemological Perspectives*. In P. Alen Linley and S. Joseph (Eds.), *Positive Psychology in Practice*. New Jersey: John Wiley & Sons.
- Ryan, R.M., & Deci, E.L. *On happiness and human potentials: A review of research on hedonic and eudemonic well-being*. In S. Fiske (Ed.), *Annual Review of Psychology*, Vol. 25, 2001, 141-166.
- Seligman, M.E.P., Steen, T.A., Park, N., & Peterson, C. *Positive psychology progress: Empirical validation of interventions*. American Psychologist, 2005.
- Froh, J.J. Happiness. In the Encyclopedia of positive Psychology. (Ed.), by S.J.Lopez, USA: Wiley-Blackwell, 2009, p. 455-461.